

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجاه و هفتم ۱۳۹۷/۱۱/۲۷

موضوع: اجتهاد از نظر فقهای شیعه- اجتهاد پیامبر اکرم از نظر اهل سنت

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله ما ايام فاطميه در اصفهان بوديم، آقای «عابدینی» خیلی این طرف و آن طرف می زد که مناظره صورت نگیرد، نمی دانم راست است یا دروغ که ایشان به دادسرای ویژه رفته و گفته اگر این مناظره صورت بگیرد برای من خطر جانی و غیره دارد، گفته شما نهی کنید، آن ها هم گفته اند نه! بعضی ها این طور می گویند، خودش هم می گوید نه، خود دادسرای ویژه من را حتی از تدریس منع کرده است.

حاج آقای «مکارم» به آقای «طباطبایی» امام جمعه اصفهان در مورد مناظره زنگ زده بود، آقای «طباطبایی» گفته بود اگر این مناظره صورت بگیرد، ایشان مشهور می شود، و صلاح هم نیست، دادسرا ایشان را محدود کرده، دیگر اصلا کار نمی کند!

پرسش:

حاج آقا! ایشان برنامه تبلیغاتی دارد، و کارهایش را انتشار می دهد.

پاسخ:

بله، من هم با آقای «طباطبایی» امام جمعه محترم اصفهان صحبت داشتم، ایشان به گفت دادسرای ویژه ایشان را این طور محدود کرده است، گفتم حاج آقا الان که من خدمت شما هستم -چون ساعت هفت و نیم صبح روز شهادت ایشان روضه داشت- گفتم در همین خیابان «جیحون» ایشان سخنرانی دارد، به ایشان

آدرس هم دادم، گفتم این خیابان، این کوچه و این هم پلاک منزل در این آدرس سخنرانی دارد. و گفتم ایشان در «نجف آباد» در «مسجد جواد الائمه» هم سخنرانی دارد و سید - چهار صد نفر مخاطب دارد، و همچنین در کتابخانه «حکیم» سخنرانی دارد و نزدیک صد نفر از نخبگان در آنجا می‌آیند تمام حرف‌هایش را می‌نویسند، هفته‌ی گذشته اردوی دانشجویی داشت، تعداد بیست تا از دانشجویان تقریباً نخبه همراه ایشان به «مشهد» رفته بودند، و گفتم این تفکر، تفکر صحیحی نیست! این خطرناک است که ایشان بیاید این‌طور همه چیز را به باد بدهد، و بگوید هیچ دلیلی برای نصب علی ابن ابیطالب نداریم، همچنین روایاتی که نام ائمه را ذکر کرده‌اند همه دروغ است!

ایشان می‌گوید: که امام صادق اصلاً نمی‌دانست که امام بعد از ایشان چه کسی است، «اسماعیل» است، یا «موسی ابن جعفر» است! امام هادی خبر نداشت که امام بعد از او «سید محمد» است و یا «امام حسن عسکری» است! گفتم این تفکر خیلی خطرناک است. حالا اگر امر برای ایشان مشتبه شده، یک بحثی آدم می‌گذارد، قضیه روشن می‌شود؛ ولی اگر خدای ناکرده عناد دارد، هدفی دارد، کسانی ایشان را تحریک کردند، پول دادند و پشت قضیه چیز دیگری است، آن باید برای همه روشن بشود. و گفتم ما نمی‌خواهیم مناظره در بین طلبه‌ها و عموم باشد، بلکه ۳۰ - ۴۰ تا از اساتید باشند، طرفداران ایشان هم بیایند، باهم یک مباحثه‌ی دوستانه داشته باشیم تا مسئله روشن بشود!

گفت اگر این‌طوری باشد ما حرفی نداریم، اتفاقاً من در همان «حوزه علمیه امام صادق» روز شهادت سخنرانی داشتم، قبل از سخنرانی من، خود آقای «عابدینی» در آنجا آمد!

پرسش:

همدیگر را ملاقات کردید؟

پاسخ:

بله، نزدیک يك ساعت باهم ملاقات کردیم؛ ایشان دو - سه تا از کتاب‌هایش را به من داد، يك جزوه‌ی حدود ۶۰۰ - ۷۰۰ صفحه‌ی را هم سیمی کرده بود و تمام مباحثی که مربوط به امامت است در آن جا آورده بود هم به من داد، گفتم آن برنامه‌ای که در سایت گذاشته بودی و حذف کردی در این جا همه را آوردی، و تغییر ندادی؟ گفت نه!

البته من فرصت نکردم خودم مطالعه کنم، دادم یکی از دوستان تطبیق بدهد، تا ببینیم آن حرفهایی که در آن جزوه‌اش آورده، «نگاهی جدید به سه آیه ولایت»، آیا آن‌ها را تغییر داده، حذف کرده و یا حذف نکرده است؟ من که يك مقدار نگاه کردم، دیدم عین آن مطالب در این جا هم است.

ایشان مُصر بود که اگر بشود بحث در «اصفهان» در همین دفتر امام جمعه باشد، این جا از نظر امنیت و غیره خیلی بهتر است و کنترل هم می‌شود.

بنا شد که رئیس دفتر آقای «طباطبایی» هماهنگی کنند، خود آقای «مقتدایی» هم خیلی مصر بود که حتما مناظره در «اصفهان» صورت بگیرد، ما هم اعلام آمادگی کردیم، هر وقت آقای «طباطبایی» و این‌ها هماهنگی کنند، ما آماده هستیم که آن جا برویم، بناست که هماهنگی‌ها را انجام بدهند و به ما خبر بدهند، فعلا قضیه به این جا رسیده است.

البته اگر در «قم» هم باشد خیلی خوب است، زیرا ما در این جا امکانات ضبط هم داریم، خیلی راحت می‌شود این‌ها را ضبط کرد. ما گفتیم طرفداران تان و دوستان تان بیایند، بعضی دیگر از آقایان هم از «اصفهان» بیایند، يك دو - ساعت جلسه‌ی در همان استدیو می‌گذاریم و بحث می‌کنیم.

من به ایشان گفتم، ما با شما دعوا و پدر کشتگی نداریم، ما نظرم این است که حرف‌های شما، حرف‌های صحیحی نیست، تلفنی هم به ایشان قبلاً گفتم این حرف‌های تو خلاف قرآن و خلاف سنت است، گفت نه حاج آقا این طوری نفرمایید، گفتم چشم حرف‌های شما ضد قرآن و ضد سنت است! دیگر چه کار کنیم برداشت ما از حرف‌های شما این است. اگر این طوری نیست بیاید توضیح بدهید که مثلاً مرادتان چیز دیگر بوده، ما قانع می‌شویم و حرفی نداریم و اگر نتوانستید توضیح بدهید و ثابت شد که شما واقعا اشتباه کردید، تصمیم می‌گیرید که اصلاح بکنید، اگر تصمیم نگرفتید اصلاح کنید، و دیدیم اصرار دارید در آن صورت تکلیف ما با کسی که معاند و لجوج است روشن است! اهل بیت (علیهم السلام) تکلیف ما را روشن کرده‌اند.

همچنین به ایشان گفتم قبل از این که جلسه‌ای برگزار بشود و ما پاسخ‌های شما را بشنویم، هیچ قضاوتی نمی‌کنیم، می‌گوییم ان شاء الله امر بر شما اشتباه شده است.

شما ببینید يك روایت - دو روایت نیست، تقریباً نزدیک هفتاد روایت با بررسی‌های سندی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) ما داریم که نام ائمه (علیهم السلام) در آن‌ها برده شده است.

دوستان ملاحظه کنند در «نصوص» امامت سی و يك روایت از پیامبر اکرم است که نام ائمه از حضرت امیرالمؤمنین تا حضرت ولی عصر بالصراحه آمده است! و سی و يك روایت از خود ائمه است، و هفده روایت فقط از خود امام صادق است. ولی ایشان می‌گویند امام صادق نمی‌دانست امام بعد از ایشان چه کسی است! هفده روایت که غالب‌شان هم روایت صحیح است در آن روایات نام ائمه از حضرت امیر تا حضرت ولی عصر بالصراحه آمده است. این چیزی نیست که ما بخواهیم از کنارش به این سادگی رد بشویم، غالب این روایات هم، روایات صحیح است؛ یعنی روایاتی نیست که حرف و حدیث داشته باشد.

یا مثلاً نصوص خاصی مربوط به امامت امام کاظم (سلام الله علیه) که ایشان می‌گویند امام صادق (سلام الله علیه) نمی‌دانست که امام بعد خودش چه کسی است، ما پنجاه و يك روایت فقط در امامت امام کاظم (سلام

الله علیه) داریم، و از میان این روایات سی و پنج روایتش مربوط به خود امام صادق (سلام الله علیه) در امامت امام کاظم (سلام الله علیه) است.

در رابطه با قضیه‌ی «اسماعیل» شما می‌دانید که تمام روایات ضعیف و جعلی و دروغ است، در آن وقت حکومت‌ها دنبال این بودند که افکار شیعه را منحرف کنند، در جامعه القاء می‌کردند امام بعد از امام صادق، اسماعیل است برای این که ذهن‌ها را از امام کاظم به آن طرف ببرند چون از این‌ها وحشت داشتند!

در زمان امام هادی هم همین‌طور، قضیه «سید محمد» آمده معلوم است که قضیه سیاسی بوده است. ما روایات متعدد و صریح از امام صادق در مذمت و فسق پسرش «اسماعیل» داریم. این‌ها چیزی نیست که ما بخواهیم به سادگی از کنارش بگذریم. ایشان دارد که امام صادق امام بعد از خودش را نمی‌دانست، ما روایت صحیحه داریم خیلی روایت عجیبی است بد نیست عزیزان این روایت را ملاحظه کنند، راوی می‌گوید من خدمت امام صادق بودم و «اسماعیل» پسرش هم در آن‌جا بود بحث در رابطه با قضیه زمین و قباله و کرایه بود، حضرت جواب داد.

«فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ»

نستجیر بالله!

«يَا أَبَتِ، إِنَّكَ لَمْ تَفْهَمْ مَا قَالَ لَكَ!»

اصلاً تو نمی‌فهمی این چه می‌گوید!

بعد امام می‌فرماید:

«إِنِّي كَثِيرًا مَا أَقُولُ لَكَ: (الرَّمْنِي، وَ حُذِّ مَنِّي) فَلَا تَفْعَلْ»

بارها می‌گویم بیا این‌جا بنشین حرف‌ها را از من یاد بگیر انجام نمی‌دهی!

بعد راوی می گوید:

«فَقُلْتُ: إِمَامٌ يَقُولُ لِأَبِيهِ: (إِنَّكَ لَمْ تَفْهَمْ)»

این امامی است که به پدرش می گوید تو نمی فهمی!

بعد عرض کردم «یابن رسول الله» این چه است؟

«بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي، وَ مَا عَلَيَّ إِسْمَاعِيلَ أَنْ لَا يَلْزَمَكَ وَ لَا يَأْخُذُ عَنْكَ»

اگر بعد از شما این امام بشود چه می شود؟

حضرت می گوید:

«إِنَّ إِسْمَاعِيلَ لَيْسَ مِنِّي كَأَنَّكَ مِنْ أَبِي»

ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة و التبصرة من الحيرة، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه

الشريف - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ق، النص؛ ص ۶۶

بعد حضرت حرف‌هایی در مذمت اسماعیل و در مدح امام کاظم بیان می کند.

این روایت سراپا داد می زند که امام صادق در زمان خودش و در زمانی که «اسماعیل» بوده این همه او را

مذمت کرده است، نزدیک ده - دوازده تا روایت از امام صادق (سلام الله علیه) در مذمت «اسماعیل» داریم.

آدم‌هایی مثل «جعفر کذاب» و افراد دیگر همین که به قول معروف، مخالفین هندوانه زیر بغلشان

می گذاشتند، این‌ها هم تصور می کردند شخصیتی شده اند.

آغاز بحث...

بحث ما در رابطه با مسئله «اجتهاد و تقلید» بود به فرمایشات مرحوم «سید صدر» رسیدیم که یک بحث خیلی زیبایی را ایشان باز کرده که تعدادی از بزرگان ما بر این عقیده هستند که «اجتهاد»، امر منهی عنه از نظر ائمه (علیهم السلام) است ائمه به اصحابشان اجازه «اجتهاد» نمی‌دادند.

بعد مواردی را هم از «نجاشی» و دیگران ایشان آورده بود که بعضی از اصحاب، مستقلاً کتابی را در رد «اجتهاد» تألیف کرده‌اند، مثل «عبدالله ابن عبدالرحمن» کتابی به نام «الرد علی اصحاب الإجتهد والقیاس» دارد و «هلال ابن ابراهیم» «الرد علی من رد آثار الرسول واعتمد علی نتائج العقول» دارد، همچنین «اسماعیل ابن علی» کتابی در رد بر «عیسی ابن ابان» در «اجتهاد» دارد این مطالب را ایشان می‌آورد.

البته این‌ها خیلی در لفافه بود، ما رفتیم این‌ها را مفصل از «رجال نجاشی» آوردیم، بعد فرمایشی از «شیخ صدوق» نقل شده که من این را از «علل الشرایع» مستند کردم که در قضیه حضرت خضر (علی نبینا وآله وعلیه السلام) با حضرت موسی (علی نبینا وآله وعلیه السلام) که آن‌جا در حقیقت حضرت موسی، «اجتهاد» کرد با توجه به اجتهادش آمد به حضرت خضر انتقاد کرد، و حضرت خضر هم آمد «اجتهاد» حضرت موسی را تخطئه کرد!

بعد می‌گویند وقتی آدمی مثل حضرت موسی در اجتهادش خطا می‌کند دیگر تکلیف ما کاملاً روشن است. این مطلب را ایشان از «علل الشرایع» جلد ۱، صفحه ۶۲-۶۳ آورده است.

مرحوم «شیخ مفید» (رضوان الله تعالی علیه) کتابی به عنوان شرح «الأعلام النفس علی ابن جُنید فی إجتهد الرأی» در رد «ابن جُنید اسکافی» دارد، «ابن جنید» کتابی نوشته و «شیخ مفید» بحث «اجتهاد» را رد کرده است.

بعد از مرحوم «سید مرتضی» مطالبی را می‌آورد که -از این‌جا بحث باقی مانده بود- ایشان دارد:

«ونجد المصطلح نفسه لدى السيد المرتضى في أوائل القرن الخامس إذ كتب في الذريعة يذم الاجتهاد»

«سید مرتضی» در کتاب «الذریعه» در «اصول فقه»، «اجتهاد» را مذمت کرده است.

و می‌گوید:

« إن الاجتهاد باطل ، وإن الامامية لا يجوز عندهم العمل بالظن ولا الرأي ولا الاجتهاد»

المعالم الجديدة للأصول - السيد محمد باقر الصدر - ص ۲۵

برای من عبارت «الإجتهاد باطلٌ» خیلی سخت بود، به این خاطر به «الذریعه» مراجعه کردم دیدم در «الذریعه» جلد ۲، صفحه ۶۳۶ که «دانشگاه تهران» هم تحقیق کرده، تعبیر ایشان این است:

«لأنّ عندنا أن الاجتهاد باطل وأن الحق مدلول»

در رد یکی از آقایانی که در یک بحث «فقهی» اجتهاد کرده، اجتهادی که در حقیقت به «قیاس» و «استحسان» عمل می‌کند، «سید مرتضی» آن را رد می‌کند و می‌گوید این‌چنین «اجتهادی» در نزد ما باطل است و کسانی که از این قضیه نا آگاه باشند عذرشان پذیرفته نیست!

«شیخ حر عاملی» هم از «سید مرتضی» نقل می‌کند که می‌گوید:

«بان الإمامية لا يجوز عندهم العمل بالظن ولا الرأي ولا القياس ولا الاجتهاد»

الفوائد الطوسية - الحر العاملي - ص ۳۳۸

بعد «شیخ حر عاملی» می‌گوید در کتاب «الشافی» مطالبی آورده؛ ولی من رفتم عبارت «شافی» را عیناً آوردم که عبارت «شافی» یک مقداری با فرمایشی که «شیخ حر عاملی» نقل می‌کند تفاوت دارد، ایشان یک مقداری پیاز داغش را بیشتر کرده عبارت ایشان در کتاب «الشافی» این است:

«وأما الاجتهاد والقياس فقد دللنا على بطلانهما في الشريعة»

ما «اجتهاد» و «قياس» را اقامه دلیل کردیم که در شریعت باطل است.

« وأنهما لا ينتجان علما ولا فائدة ، فضلا عن أن يحفظا الشريعة»

اینها نه نتیجه علمی و نه فضل و فائدهای دارد و نه این که ما بخواهیم با «اجتهاد»، شریعت را حفظ

کنیم!

الشافی فی الامامة - الشریف المرتضی - ج ۱ ص ۱۸۸

در حقیقت کتاب «الشافی» ردی بر «عبدالجبار معتزلی» در کتاب «المغنی فی الإمامه» است، قبلا هم عرض کردم قوی ترین کتابی که تاکنون در رد عقائد شیعه نوشته شده آن هم به صورت مستدل نه به صورت فحش و اهانت؛ -یعنی فحش هایش خیلی کم است- «قاضی عبدالجبار معتزلی» نوشته است، ایشان در زمان «آل بویه» بوده و توسط «صاحب ابن عباد» وزیر «آل بویه» هم برای قضاوت منصوب شد. ایشان کتابی در ۲۰ جلد تحت عنوان «المغنی» نوشته است. «المغنی فی التوحید»؛ «المغنی فی المعاد» و... جلد ۲۰ آن «المغنی فی الإمامه» است که در دو بخش است، ایشان در آن جا می آید ادله شیعه را که به هرچه استدلال کرده از جمله آیات:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ)

سوره مائده (۵): آیه ۵۵

(بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ)

آنچه از جانب پروردگارت به سویی تو نازل شده ابلاغ کن

سوره مائده (۵): آیه ۶۷

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ)

امروز دین شما را برایتان کامل کردم

سوره مائده (۵): آیه ۳

همچنین از احادیث: از جمله حدیث منزلت و... تک تک اینها را آورده و رد کرده است.

پرسش:

استاد ببخشید! قیاس باطل است ولی اجتهاد چه؟

پاسخ:

نظرشان این بوده، حالا ما فرمایشات اینها را عرض می‌کنیم، ما الان داریم نقل اقوال می‌کنیم.

بعد «سید مرتضی» هم جواب خیلی کوبنده‌ای نوشت، من به دوستان بارها هم گفته‌ام اگر این دو تا کتاب را خوب بتوانند مطالعه کنند، خیلی از قضایا برای‌شان روشن می‌شود؛ یعنی اهل سنت عمدتاً کنار سفره «قاضی عبدالجبار معتزلی» هستند، بعد از او «تفتازانی» متوفای ۷۹۲ در کتاب «مقاصدش» به حرف‌های ایشان یک مقداری بال و پر می‌دهد، بعد «عضالدین ایجی» متوفای ۷۵۶ در «مواقف» حرف‌های «عبدالجبار» را بال و پر می‌دهد، «شرح مواقف» مال «سید جرجانی» متوفای ۸۱۳ است.

اینها این سه - چهار تا کتابی که در «کلام» نوشته‌اند، قوی‌ترین کتاب‌های «کلامی» اهل سنت است، «ابن تیمیه» و غیره اگر مطلبی در نقد داشته باشد عمدتاً از «قاضی عبدالجبار» و اینها گرفته است.

یکی: «الشافی فی الإمامه» و دیگری: «المغنی فی الإمامه» است. این دو تا کتاب را اگر مطالعه کنید متوجه می‌شوید که دقیقاً این دو تا مکتب با همدیگر چه کار کردند! «قاضی عبدالجبار» آمده کل ادله شیعه را به نقد کشیده، نقد هم نقد علمی است نه این که مثل «ابن تیمیه» فحش و ناسزا بدهد، یا مثل «فضل ابن روزبهان» و «دهلوی» بیاید فحش بدهد کتاب این‌ها فحش‌نامه است.

شما اگر کتاب «تحفه اثنی عشریه»، «دهلوی» را نگاه کنید متوجه می‌شوید بیشتر به فحش‌نامه می‌ماند تا نقد نامه! و «ابطال الباطل» هم همین‌طوری است؛ ولی این سه - چهار تا کتاب، کتاب‌هایی است که آدم مطالعه کند بر اطلاعاتش افزوده می‌شود و می‌فهمد که این‌ها دنبال چه بودند! هم ادله خودشان؛ یعنی تمام آیاتی که بر خلافت ابوبکر استدلال می‌کنند و روایاتی که استدلال می‌کنند همه را این سه - چهار تا کتاب آورده‌اند.

این کتاب‌ها عبارتند از:

۱. «المغنی فی الامامه»؛

۲. «المواقف»؛

۳. «شرح المواقف»؛

۴. «المقاصد» و «شرح المقاصد».

«المقاصد» و «شرح مقاصد» هر دو کتاب مال «تفتازانی» صاحب کتب «مطوّل» و «مختصر» است.

کتاب‌های شیعه هم کاملاً مشخص است، يك سایتی را من دیدم اگر اشتباه نکنم سایت «ویکی فقه» است، این‌ها نسبت به کتاب‌های «کلامی» شیعه خیلی خوب کار کرده‌اند.

«ویکی فقه» رده کتاب‌های کلامی شیعه؛ یعنی تمام کتاب‌های شیعی که در قرن‌های اول تا هشتم نوشته شده در آن جا است، وقتی شما این‌ها را می‌آورد و تصویر و مشخصات کتب را هم می‌آورد.

پرسش:

استاد ببخشید! متن جناب «سید مرتضی» در جواب «قاضی عبدالجبار» در واقع ناظر به آن است درست است؟

پاسخ:

بله، کل حرف‌های «سید مرتضی» اصلاً رد بر «عبدالجبار معتزلی» است! از اول تا آخر نقل می‌کند و رد می‌کند. از آن طرف «فخر رازی» در کتاب «تفسیر کبیر» هم عمدتاً نظریات «سید مرتضی» را دارد نقد می‌کند؛ چون «فخر رازی» مقدم بر «عضالدین ایجی» است، «فخر رازی» متوفای ۶۰۶ است «ایجی» متوفای ۷۵۶ است، در حقیقت ۱۵۰ سال با هم تفاوت دارند و خیلی هم تلاش می‌کند؛ یعنی «فخر رازی» واقعا دارد خودش را هلاک می‌کند، تا بتواند حرف‌های «سید مرتضی» را به یک نوعی رد کند و بعضی وقت‌ها هم قلم خیلی تندی دارد.

دوستان اگر این سایت را هم ملاحظه کنند مطالب خوبی گیرشان می‌آید، من سایتی از اهل سنت ندیدم که مثل سایت «ویکی فقه» بیاید روی کتاب‌های «کلامی» اهل سنت کار کرده باشد، من واقعا از نحوه کار مسئولین «ویکی فقه» به نوبه خودم تشکر می‌کنم؛ یعنی آن‌چه واقعاً یک محقق نیاز دارد تا یک دوره از کتاب‌های کلامی شیعه را بداند در آن‌جا موجود است. البته در آن‌جا هم در دو بخش است یک بخشش بر مبنای حروف الفبائی است یک بخشی هم بر مبنای قرن است، این‌ها این دو تا کار را به خوبی انجام دادند، دوستان وقتی حوصله دارند حداقل نگاه و تورقی بکنند خوب است!

پرسش:

استاد! این بحث پیش آمد «شیخ مفید» در دفاع از امامت قوی‌تر است یا «شیخ مرتضی»؟

پاسخ:

«شیخ مفید» خیلی قوی است اصلاً ایشان يك چیز دیگری است، «سید مرتضی» شاگرد «شیخ مفید» است هر چه دارد از «شیخ مفید» دارد. اصلاً «شیخ مفید»، (بین علما) «لا یقاس به احد»!

پرسش:

استاد! پس چطور «شیخ مفید» جواب این‌ها را نداده است؟

پاسخ:

«شیخ مفید» متوفای ۴۱۳ است این‌که در آن زمان قضیه چه بوده ما نمی‌دانیم (الله اعلم)، شما ببینید وقتی «شیخ مفید» می‌بینید در «ساری» در «استان مازندران» مطالبی علیه شیعه نوشتند، از آن‌جا بلند می‌شود به این‌جا می‌آید بحث و جلسه و غیره می‌گذارد و کتاب «مسائل السرویه» را می‌نویسد که همان «سارویه» است در «نیشابور» کتابی علیه شیعه می‌نویسند، ایشان از «بغداد» راه می‌افتد به «نیشابور» می‌آید و جلسه و مناظره می‌گذارد.

من يك روزی این‌جا نقل کردم روزی «شیخ مفید» در جلسه درس «قاضی عبدالجبار معتزلی» می‌رود، در مناظره‌ای که باهم داشتند «شیخ مفید» «عبدالجبار» را کاملاً محکوم می‌کند. شیخ مفید رفته بود دم در نشسته بود ایشان بحث می‌کرد، از ایشان سوال کرد: جناب استاد! قضیه «حدیث غدیر» «من کنت مولاه فعلی مولاه» چیست؟

می‌گوید مشخص است که این‌جا مولا، به معنای ولایت است، ایشان می‌گوید قطعاً قضیه ولایت علی ثابت است؛ پس قضیه خلافت ابوبکر را چه می‌گویید؟ می‌گوید خلافت ابوبکر، درایه است «حدیث غدیر» روایت است! هیچ عاقلی نمی‌آید درایت را رها کند و روایت را بگیرد! بعد «شیخ مفید» می‌گوید: شیخ! در رابطه با قضیه اصحاب «جمل» چه می‌گویید پیغمبر اکرم فرمود که: «حربك حربی؛ من حاربك حاربنی» حرب علی، با حرب پیغمبر

یکسان است آنهایی که در «جمل» علیه علی شورش کردند آیا حرب آن‌ها حرب پیغمبر است؟ گفت بله! ولی این‌ها توبه کردند.

شیخ مفید گفت: شیخ! توبه این‌ها روایت است ولی جنگ این‌ها درایت است به قول خودت درایت با روایت قابل مقایسه نیست! «عبدالجبار» سرش را پایین انداخت و جوابی نداشت گفت «من انت» گفت من «محمد بن محمد بن نعمان» هستم گفت: «انت المفید حقا» بعد شیخ را صدا زد وقتی آمد او را کنار خودش نشاند و خیلی اکرام کرد، شاگردهایش اعتراض کردند که شما به یک عالم رافضی این قدر احترام می‌کنید! گفت ایشان من را مجاب کرد و من نتوانستم جواب بدهم! هر کدام از شما بلد هستید جواب بدهید، من به ایشان می‌گویم دم در بنشیند و آن شخصی که جواب او را داده کنار من بنشیند.

«شیخ مفید» واقعا یک دنیایی بوده است، خدا روح ایشان را شاد کند، حضرت ولیعصر آن نامه‌ای که به ایشان می‌نویسد ببینید چه تعابیری را دارد:

«للاخ السدید و المولی الرشید... الموفق، الناصر...»

الطبرسی، ابي منصور أحمد بن علي بن أبي طالب _ متوفای ۵۴۸ ق_، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۲۲، تحقیق: تعلیق وملاحظات: السید محمد باقر الخرسان، ناشر: دار النعمان للطباعة والنشر - النجف الأشرف، ۱۳۸۶ - ۱۹۶۶ م.

من دوست دارم دوستان شرح حال و زندگی نامه و تلاش‌های این سه بزرگوار: «شیخ مفید»، «سید مرتضی»، «شیخ طوسی» را خوب بخوانند!

حالا یک مدت کوتاهی «آل بویه» بودند که البته ما خیلی زیاد به این‌ها خوشبین نیستیم، این‌ها دنبال چیز دیگری بودند؛ ولی خدماتی که این سه بزرگوار برای شیعه کردند اگر خدمات این سه بزرگوار نبود، دشمنان نمی‌گذاشتند آثاری از شیعه باقی بماند؛ یعنی شیعه هر چه دارد از این بزرگواران دارد. حالا در عصر ائمه، ائمه

(علیهم السلام) و اصحاب خیلی تلاش کردند؛ ولی بعد از شروع غیبت کبری، این سه بزرگوار حق بزرگی به گردن شیعه دارند، در تمام حوزه‌ها، در مسائل اصولی، فقهی، امامت و تفسیر؛ ما هر چه داریم بعد از هزار و اندی سال از این سه بزرگوار داریم. این‌ها «شیخ مفید»، «سید مرتضی علم الهدی» و «شیخ طوسی» (رضوان الله علیهم اجمعین) هستند.

در هر صورت ...

«سید مرتضی» بحثی را در رابطه «ابن جنید» می‌آورد بعد اعتراض می‌کند:

«وکیف یخفی إطباق الإمامية علی وجوب الحكم بالعلم وهم ینکرون توقف أبي بکر عن الحكم لفاطمة

بنت رسول الله (صلی الله علیهما) بفدک لما ادعت أنه نحلها إياها ؟ »

الانتصار - الشریف المرتضی - ص ۴۸۸

ایشان نسبت به «ابن جنید» یک بحثی را می‌آورد در این مورد که قضیه یک اجتهادی بوده، ابوبکر از حدیث پیغمبر اجتهاد کرد که:

«نحن معاشر الأنبياء نرث ولا نورث»

مروج الذهب ، اسم المؤلف: أبو الحسن علی بن الحسین بن علی المسعودي (المتوفى : ۳۴۶هـ)

الوفاة: ۳۴۶ ، دار النشر : ج ۱، ص ۴۵۰

«ویقولون : إذا كان عالما بعصمتها وطهارتها وأنها لا تدعي إلا حقا فلا وجه لمطالبتها بإقامة البينة لأن البينة

لا وجه لها مع القطع بالصدق ، وکیف خفی علی ابن الجنید هذا الذي لا یخفی علی أحد؟»

یعنی می‌آید اجتهاد «شیخ مفید» را خیلی قاطعانه رد می‌کند. بعد شهید «صدر» فرمایشی از «سید مرتضی» دارد به نظر من مرحوم «صدر» خیلی دقت نکرده، من خیلی بررسی کردم این حرف را از عبارت «سید مرتضی» نتوانستم در بیاورم، ایشان در مسئله مسح رجلین در فصل طهارت در کتاب «انتصار» می‌گوید:

«أنا لا نرى الاجتهاد ولا نقول به»

ما اصلاً معتقد به «اجتهاد» و قائل به آن نیستیم

دروس في علم الأصول - السيد محمد باقر الصدر - ج ۱ ص ۴۸

این تعبیر را «سید مرتضی» ندارد، شاید ایشان در مطالعه خودشان این‌طوری برداشت کرده‌اند، دوستان می‌توانند به کتاب «انتصار» ص ۱۱۳ مسئله ۱۴ مراجعه کنند، نزدیک ۸-۹ صفحه ایشان بحث در رابطه با مسح رجلین دارد من دو - سه مرتبه این فصل را از اول تا آخر مطالعه کردم، این عبارت و حتی شبیه به این عبارت را من از «سید مرتضی» ندیدم. حالا دوستان مطالعه کنند اگر چنین مطلبی را مشاهده کردند بگویند. شاید این برداشت مرحوم شهید «صدر» هم درست باشد چون ایشان آدم توانمند و قوی است.

بعد می‌گوید:

«واستمر هذا الاصطلاح في كلمة الاجتهاد بعد ذلك أيضا»

بعد ایشان بحثی را نسبت به «شیخ طوسی» شروع می‌کند که می‌گوید «شیخ طوسی» هم در کتاب «العُدّه» اش می‌گوید:

«أما القياس والاجتهاد فعندنا انهما ليسا بدليلين»

«اجتهاد» و «قياس» دليل شرعی برای ما نیست.

«بل محظور في الشريعة استعمالهما»

در شریعت حرام است کسی از «اجتهاد» و «قياس» حرف بزند.

المعالم الجديدة للأصول – السيد محمد باقر الصدر – ص ۲۵

البته این تعبیر، عین تعبیر «شیخ طوسی» است، من آدرسش را نوشته‌ام «العهده» چاپ آل‌البیت جلد ۱، صفحه

۸ و همچنین در صفحه ۱۴۶ دارد:

«ولسنا نقول بالاجتهاد»

البته این را مرحوم «صدر» ندارد من آوردم

«والقياس يسند ذلك القول إليه... وقال ايضا فإنا لا اتعد الاخبار»

ما در استنباط احکام شرعی، کاری به «اجتهاد» نداریم هر چه اخبار اهل‌بیت بود ما آن را قبول داریم.

بعد از این، ایشان مطلبی را نقل کرده، به نظرم اگر ما روی این مسئله یکی – دو جلسه هم بحث بکنیم خوب

است شاید هم بیشتر نیاز باشد!

«هل الرسول كان مجتهدا»!؟

که یکی از مسائل اساسی که ما امروز با اهل‌سنت یا با وهابیت داریم همین قضیه است که آیا پیغمبر هم

مجتهد بوده؟ به مسائل امور عادی اش کار نداریم و در مقام بحثش هم نیستیم که پیغمبر در مسائل زراعت،

کشاورزی، خانوادگی آیا «اجتهاد» می‌کرده یا نمی‌کرده؟ ما فعلاً به این کاری نداریم. آیا پیغمبر در بیان احکام شرعی هم مجتهد بود یا مجتهد نبوده است؟!

این یک بحث اساسی است که دوستان روی آن تمرکز کنند من به دوستان یک کتابی را من معرفی می‌کنم اگر فرصت بشود در کانال هم می‌گذارم، این کتاب، کتاب «اجتهاد الرسول» مال «شیخ عبدالجلیل ابو نصر» استاد «دانشکده فقه عربی» «قاهره» است. ایشان آمده این‌جا مفصل بحث کرده؛ یعنی آن‌چه را که در رابطه با «اجتهاد» پیغمبر است مطرح کرده است، دوستان از صفحه ۶۳ به بعد این کتاب را مطالعه کنند تا ما ببینیم که این آقایان چه حرفی دارند؟

« ما بدا من اجتهاده في صورة القطع »

پیغمبر از روی ظن یک سری اجتهاداتی داشته آن را می‌آورد، ما کاری با آن نداریم، که آن حرف خیلی بی‌اساس و باطلی است که به نظر من مرغ پخته هم به آن می‌خندد! ولی این وضع که پیغمبر قاطعانه «اجتهاد» کرده و اجتهادات مختلف هم دارد ایشان مطرح می‌کند که:

«سئل رسول الله عن مسير اولاد المشركين»

در يك جا می‌گوید این‌ها:

«تبعاً لآبائهم»!

اولاد مشرکین را خدای عالم به جهنم می‌برد! همان‌طوری که مشرکین را عذاب می‌کند اولاد مشرکین را هم عذاب می‌کند!

در یک روایت پیغمبر فرمود نه، اولاد مشرکین گناهی نکردند! این‌ها پرنده‌ها و جوجه‌های بهشتی هستند! سه - چهار تا روایت از پیغمبر می‌آورد می‌گوید ببینید پیغمبر اجتهاد کرده است! در آن‌جا آمده اجتهاد کرده،

می‌گوید به جهنم می‌روند، دوباره از اجتهادش برگشته به بهشت می‌روند یک جا از اجتهادش برگشته می‌گوید
آن‌ها «اعرافی» هستند!

یعنی من نمی‌دانم عنوان استاد، شیخ، دکتر را چطوری به این‌ها می‌دهند؟! اصلاً کسی که الفبای سنت پیغمبر را
فهمیده باشد، به حرف این‌ها می‌خندد. دو سه تا روایت متعارض پیدا می‌کند می‌گوید این دلیل است که پیغمبر
هم مثل ما اجتهاد فرمودند! بعد ادله جدیدی برای پیغمبر پیش آمده حالا این ادله را از کجا آوردند؟ مثلاً از آثار
حضرت موسی و عیسی روایتی گیر آورده نظرش عوض شده!! حالا یک فقیه می‌آید و اجتهادی می‌کند و بر
کتاب و سنت رأی می‌دهد، بعد دلیل دیگری از کتاب و سنت پیدا می‌شود از رأیش برمی‌گردد.

این‌که پیغمبر اکرم چه چیزی پیدا کرده و از رأیش برگشته ما نمی‌دانیم! می‌گوید تمام این‌ها دلیل بر اجتهاد
پیغمبر است و قاطعانه هم رأی داده و قاطعانه هم از رأیش برگشته است!

ایشان تمام حرفش را در این هفت هشت صفحه زده است، قبلاً دارد که انبیائی مانند حضرت موسی، حضرت
آدم، حضرت نوح اجتهاد می‌کردند یک سری چرندیاتی آورده من مطالعه می‌کردم پشیمان شدم بخاطر وقتی
که برای مطالعه حرف‌های بی‌اساس این آقا گذاشتم؛ ولی دیدم حرف اساسی‌اش را در صفحه ۶۳ به بعد زده
است، این را عزیزان مطالعه کنند ما یک مقداری ببینیم ادله‌ای که آقایان برای اجتهاد پیغمبر می‌آورند چیست؟

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

پرسش:

حاج آقا در اجتهاد تقلید فرمودید متنی که به عبارت‌های شهید «صدر» داشتید معلوم نشد خودش نگفته کدام
موارد بود؟

پاسخ:

چرا همین بحث‌های که ایشان می‌آورد.

پرسش:

حاج اقا از آن رد شدید گفتید من یک نقدی به حرف‌های شهید «صدر» دارم.

پاسخ:

مطرح می‌کنم.